

پروچم مبارزه آید ثلوثیك را برافراشته تر سازیم

يكسال پیش ازین یعنی درست در بحبوحه شرایط جدید يک سازمان آهسته آهسته از زیر بار اشتباه کاریها و پراکنده کاریهای سیاسی - تشبیلاتی يكسال ونیم اخیر کمر راست میکرد و نیروهای رو برشده و افکار نوینی که بهرور در سازمان زاده میشدند (بهخصوص که دوره ماهه انتقاد اواخر بهار تا اواخر شهریور شرایط مساعدی برای تولد و رشد آنها فراهم کرد بود) آینده روشن و امیدوارکننده ای را علیرغم همه تیرگیها و ابهامات و علیرغم همه از هم پستی کسبختگیها و اشتباهات گذشته نوید میدادند و درست در زمانی که باروشن شدن محور عمومي ضعفها و اشتباهات گذشته و تعیین مبارزه آید ثلوثیك و آموزش درون تشکیلاتی بعنوان محتوی کار آینده تنهامردان با ایمان، صادقی و بیگیری بطلب میشدند که برای باجرا در آوردن نوینترین طرحهای "اصلاح و آموزش" و تصحیح اشتباهات فکری - عملی گذشته کمر همت بربندند و

۲- در چنین شرایطی، باد های مسموم و مخالف در سازمان شروع میزدن کرد. این امر گرچه در وهله اول بسیار غیر متوقعه بنظر می رسید بخصوص در زمانیکه پیش از هر موقع دیگر احتیاج شدیدی به کمک و مساعی نیروهای جمعی رفتاری با تجربه و ها هنکی عظمی و فکری آنان برای اجرای این سیاست احساس میشد اما در واقع امر، این جریان مسموم نتیجه فطری و عکس العمل طبیعی تلاطم و جریان نو وجدیدی بود که مبارزه ایدئولوژیک در جریان کهنه و تخمیر شده فکر و عمل سازمانی ایجاد میکرد.

تلاطم و لایمویی جویبار فکری و عمل سازمان از کندی اب نظرات پوسیده، از خصائل و روحیات ضد انقلابی و شیوه های عمل و تفکر ارتجاعی، فضای سازمان را از بخارات مسموم و فاسدی پر میکرد که مستقلا از تغییر این پوسیدگیها در طی یک مرحله (از شما دست اند تا شهادت رضا) از ضعف و پوسیدگی رهبری و حساسیت بدترین نوع ضعف های ایدئولوژیک در برخی ارشیدو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۳۱- در چم مبارزه ۰۰۰
از افراد آن و همچنین بعضی از مسئولین دیگر، پایه میگرفت. بدین ترتیب وزش چنین باد های مخالف مسمومی چیز نوظهور و خلق الساعه ای نبود. سکون و آرامش سازمان کارانه دوره یکساله تابستان ۵۱ تا بهار ۵۲ که از سکون و ضعف برخی از عناصر مسلط رهبری سرچشمه میگرفت مسلما نمیتوانست عین ضعف و شدت بخارات مسموم ناشی از آنرا خنثی بنماید بگذارد. جریان زنده و شاداب مبارزه ایدئولوژیک با تلاطمی که در سطح ساکن و عین گنبدیده این نظرات و شیوه های پوسیده و بوجود آورد لیکن های موجود در تعان راه سطح کشانیده و بخارات مسموم تراکم یافته در عین آنرا بصورت باد های متعاضی از بازگشت به لیبرالسم تشکیلاتی - از گرایش مجدد به خرد کاری و انسواغ تمایلات فرصت طلبانه - در اشکال برتری جویی و رهبری طلبی و یا انفعال طلبی و پاسیفیسم سیاسی به وزش در آورد.

درین زمان بود که ماهیت ضد انقلابی و مخون اساسا ضد تشکیلاتی برخی موضعگیر بهار برخی نظرات

۴
و پیشینه‌ها را که گاه حتو در قالب انتقادات خوگر
آب و رنگ و باصلاح قاطعانه و انقلابی درمی‌آمده
بعنوان روشن گشت.

بدون روشن شدن ماهیت این نظرات مبارزه اید
لوزیک اساساً نمیتوانست پیروزند آنه اده باید چه راه
در واقع مبارزه اید لوزیک میبایست البته از جمله افراط
این گرایشات و انحرافات بشماید. البته عمار شروع کار
یعنی در همان زمان که مبارزه اید لوزیک را بعنوان
اصلیترین محتوی آموزش و کار درون تشکیلاتی این
مرحله تعیین کردیم بهیچوجه تصویر کامل و دقیقاً
روشنی از آنچه که بعداً اتفاق میافتاد و ابعاد یکمبارز
اید لوزیک بخود میگرفت نداشتیم. این تجربه ای
بود که سازمان برای اولین بار در طی حیات ۸ ساله
انی (تا شهریور ۵۲) از سر میگرفت. بنابراین ما
بعد از بررسی صادقانه شرایط موجود و جمعینستی
مسائل و نقایص گذشته فقط میتوانستیم اعتقاد داشته
باشیم، و واقعاً نیز صادقانه اعتقاد داشتیم که انتخاب

۵
درچم مبارزه . . .

منی مرحله ای " مبارزه اید لوزیک " دقیقاً همان
پاسخ بجائی است که به اصلیترین نیازهای تکاملی
سازمان داده میشود و معتقد بودیم که میتوانیم و بایست
این مرحله را پیروز مندانه بانجام برسانیم. اما برای به
انجام رسانیدن پیروزمندانه این مرحله از کجا بایست
شروع میکردیم و اصلیترین وظایف بلافاصله بعدی ما
چه بود ؟

ما فهمیده بودیم که باید قدم اول با استحکام و
جسارت کاملی از طرف خود ما برداشته شود. آنوقت
لازم بود که با عشیاری فون العاده ای مسیر حوادث
و پدیدهای که بدنیای این حرکت در مقابل سازمان
و میبایست جدید او قرار میگرفتند تعقیب کرده و با
آن برخورد فعال بنمائیم. تنها بعد از طی این
مرحله بود که ابعاد و پیچیدگیهای مسئله و مشکلات و
تاریکیهای راه روشن تر میگردد.

به بیان دیگر ما میبایست اولاً: مبارزه اید لوزیک
را از طریق تمهید آن دسته از تضادهای درونی

آرشیو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سازمان که ساز و تعادل مرکب آور آنان در یک دوره از
مدامه پرازی و سازشکاری برخی از مسئولین گشته
زندگی شاداب و حیات تکاملی سازمان را در چار
اختلال نموده بود پراه میانه اختیاریم . ثانیا : این
مبارزه را به صحیح ترین و سالمترین وجه آن بها متنا
سبب ترین مواضعی که میباید در قبال پدیده های
مختلف سازمانی گرفته میشد پس منزل مقصود هدایت
دیگرند .

تشکیل جمعهای فوق العاده مدرسی و تحصیلی به
راه انداختن جریان انتقادی از شیوه های رهبری
گرفته و همچنین به دنبال آن اجرای سازماندهی جد
به بر اساس ایجاد شرایط مساعد جهت پیاده کردن
مبارزه ایدئولوژیک در ترویج و عمل اقداماتی بود که
سرعت اولیه لازم را به جریان کار میداد . ازین زمان
چرخهای مبارزه ایدئولوژیکها طمانینه و سنگین
خاص خویش شروع به حرکت کرد .

اکنون با آنکه زمان بسیاری از ابتدای کار نزدیک
اما سرعت آن بسیار افزونتر شده است . در روند ما

با مسافله پدیده های گونا گونی رویروند ماییم .
مراحل متعددی را طی کرده ایم و مراحل مهمتری را
هنوز در مقابل داریم . مبارزه ایدئولوژیک که در
ابتدا ایما در محدود و محدودی از آن روشن بود
اکنون بیش از پیش در اشکال و ابعاد وسیعتری
گسترش مییابد و استقنط ما را از این مرحله همگام بها
حرکت رویه گسترش خویش در دستخوش تغییرات بنیانی
و عمیقی کرده است .

آنچه که اکنون و درین مقاله بطور اساسی مد
نظر ماست در درجه اول بررسی یکی از جریانهای
انتقادی است که قریب یکسال آغاز را داده و نهایتش
بطول انجامید . هدفی این حملات انتقادی گرا
پس از اعراض و خطرناکی بود که ما آنها تحت عنوان
ایوتونیسم چپ نظامی سلطه طلب شخصیتها

در درجه دوم روشن کردن آن سری از تشکیلات
گروههای کلی و وظائفی است که مورد از یک مرحله
مبارزه ایدئولوژیک و ورود به مرحله جدید تر آنها در

راستیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۸
مقابلان قرار میدهد.

درین دوران ما با سه گرایش انحرافی که دقیقاً ناشی از شدت یا خن نصایدهای روش سازمان در یک مرحله نویث و پیرالتیاب مبارزه ایده فلولوژیک بود رو برو شدیم. گرایش انحرافی اول عبارت بود از دکماتیسم مذهبی: افراد وابسته به این گرایش که از تحولات فکری و تعبیرات نویثی که در شیوه عمل و اندیشه سازمانی در شرف تکوین بود بشدت هراسان بودند بهی تراز پیش به دکمهای غیر علمی، ایده آلیستی و مرتجمانه خود چسبیدند. ایستادگی آنها در مقابل تحولات انقلابی در درون سازمان اجباراً آنها را به موضع عقب مانده تری میراند. آنان از یکسویه هنگام با پراتیک سازمانی صادقانه دوری کنند که برخی یا حتی قسمت اعظمی از اعتقادات و تفکرات آنها پایه علمی انداخته میشدند از حقایق و تفکرات

۱
پروچم مبارزه...

طبقات متوسط و با طبقات و اقتدار رویه انحطاط مایه میگردد و خنثی داشتند. در واقع این دسته خود را در مقابل این خطر میدیدند که با قبول حقایقی که عام و تجربه در مقابل آنها قرار داده بود (بهخصوص پراتیک سازمانی خودمان که دیگر انکارناپذیر بود) پایه های ایده آلیستی که تا کنون آنان را به مبارزه میکشاند ناگهان فرو ریخته و با سر در قعر دره پوچی و بیهودگی سقوط کنند! - آنان نه جسارت انقلابی لازم را برای پذیرش حقایق و تصحیح پایه های ایده نو- لوزیک خود داشتند و نه حاضر بودند صادقانه از وابستگیهای طبقاتی خود که عمدتاً در تنگی وابستگیهای فکری و فرهنگی جلوه گر میشد دست بکشند. از اینجهت موضع غیر صادقانه ای اتخاذ میکردند، با توجیهات گوناگون از زیر بار پر خور و رویاروی با حقایق و مسئولیتهای وابسته به آن در میرفتند نظرات خود را بطور واضح و صریح عنوان نمیکردند و یا حتی از آن دفاع نمیکردند.

از راه آزادی طبقه کارگر

۱۰ - در مقابل حاضرین بودند بطور صریح و واضح با نظرات مقابل برخورد نمایند انتقادی نمیکردند تا انتقادی ننمایند

یکی از استدلالات این دسته این بود که اگر فلان اتفاق نیفتاد اگر فلان رفیق فلان نظر را تصدیق و یا اینکه اگر اکنون فلان رفیق دیگر میبود این نظرات و این برخوردها صورت نمیکرفت

در واقع این عده با سادماندیشی تمام یک اندیویدالست خالص یک تحول درونی و ذاتی در یک سازمان انقلابی را که دقیقاً در رابطه با نیازها و بیهوده‌های تحول شرایط اجتماعی ضرورت پیدا میکند به اراده یک یا دو فرد یا به تصادی و اتفاقی خوش یا ناخوش نسبت میدادند . بخاطر خلاصه اندیویدالسم شدید حاکم بر آنان مانع از دیدن آن حقایق رشد پاینده ای میشد که در بطرسن سازمان در شرف تکوین بود .

ما با این گروه در مرحله اول، سیاست "کار برحسب توجیهی" از شیوه ایستاد سازمان را یکسره

۱۱ - در چشم مبارزه . . .

بهین گرفتیم - در همین حال سعی کردیم که بخش های مبارز آنان را از عناصر کم صداقت و این هر دو را از عناصر غیر صادق کاملاً جدا سازیم و بر حسب این تقسیم بندی مواضع آنسی سازمان را در مقابل آنان تعیین نمائیم .

گرایش انحرافی دوم عبارت بود از نیمه لیبرسم (روج کراچی) انفعال طلبی و پاسیفیسم سیاسی - تشکیلاتی :

افراد این دسته که خود دارای نارسائیهای وسیع ایدئولوژیک و ضعفهای عمیق انگیزشی بودند میخواستند مبارزه ایدئولوژیک و مرحله بحرانیسی شکسته شدن معیارها و شیوه های سنتی عمل و فکر را محلی برای توجیه ضعفهای ایدئولوژیک خود ساخته و این بار در پوشش دیگری با ضعف های : خویش به سازش مجدد دست یابند - آنها بظاهر با جریان مبارزه ایدئولوژیک روی موافق نشان میدادند و انتقاد از ایده آلهم موجود در فکر سیاسی - تشکیلاتی - فلسفی سازمان را احسنت

در راه آزادی طبقه کارگر

کمان می‌نشینند اما در واقع حاضر نبودند به سه
 کوششهای علمی در جهت حل مسائل و رفع
 نواقص و ضعفهای خود (سازمان) دست
 بزنند - آنان بدون آنکه مسئولیت
 مشخصی در این جریان متقبل شوند بطور کاملی
 و سطحی با مفاهیم و محتوی کار این مرحله
 برخورد میکردند - بدینجهت نه تنها باری از
 مشکلات سازمان بر نمیداشتند بلکه با موصعگیری
 متغیر سازشکارانه باری بهر جهت خود ، بار
 دیگری بدوش سازمان میگذاشتند - همراهی
 ظاهری آنان با این مرحله ناشی از درک عمیق
 توأم با نادگاری از " ضرورت مبارزه ایدئولوژیک "
 بلکه ناشی از کار برد تئوری فرصت طلبانه " خواهی
 نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو " بود - بدین لحاظ
 هرگاه پای حساب و کتاب و تقبل مسئولیت
 و نتیجه کار مینشد پای آنها سخت میلنگید - دشواری
 مرحله فعلی ،ابهامات و پیچیدگیهای کارنداشتن
 رهنمود و شکسته شدن معیارها و ... از
 معمول ترین بهانه ها است و بواسطه سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

اجرای مسئولیتها عنوان میکردند - ذکر و توضیح
 بسیار مشخص ازین عده بی مناسبت نیست :
 - یکی ازین افراد وقتی قرار شد مسئولیتی را در خارج
 از تهران متقبل شود یکباره احساس مسئولیتش
 کم کرد و طی شرح کتافی " اندر صورت ماندن
 در تهران و ضررهای رفتن به آن محل " سازمان
 را از این تصمیم بر حذر داشت - او فرصت -
 طلبانه بحث را به ضرورتهای استراتژیک و تاکتیکی
 و ... کشاند و با باز کردن فصلهای بنسام
 " آمادگیهای منطقه ای " ، " آمادگیهای تکنیکالی " ،
 و ... بعد عوارض ثانوی مسئله مثل داشتن
 امکانات فراوان در اینجا و دیگر اضافه شدن اطلا-
 عاتش در آنجا و امان ضربه خوردن و ...
 خواستار تجدید نظر در دادن چنین مسئولیتی
 به خودش شد و برای توجیه ضعف خودش فرصت
 طلبانه اضافه کرد که سازمان باید تجدید نظری هم
 در کل مسئله مسئولیت آنجا بنماید و ... !
 البته شرح کامل جوابی که این فرد در مقابل
 پیشنهاد سازمان برای اجرای مسئولیت خارج

در راه آزادی طبقه کارگر

از تهران نوشته است به همراه تحلیل نقطه نظری
های انحرافی این فرد و موضعی که سازمان در وقت
او اتخاذ نمود همراه با جمع بندی مفصلی از کار
گروهی که این فرد در آن مشغول کار بود در
آینده بنظر وقتا خواهد رسید .

نمونه دوم البته مسئله را با سادگی و حداقت
پیشتری مطرح کرده هر چند که بدلیل توضیح آگاهانه
ترو مستوفی که نسبت به اولی داشته انتظارات
پیشتری از او میرفت . وی می نویسد :

" کوتاهی های من مقداری ناشی از خصوصیات
مفرد من است که دیگر از توضیح آن خسته ام و
مقداری ناشی از ابهام های استراتژیک است و ثالث
کمی (!) مسائل کلی تشکیل دهنده و ارتباطی که
با مسئله (مسئولیت خاص او) دارند این مسائل
دائما به ذهن من فشار می آورند . مثلا مسائل
ایدئولوژیک - معیارها و ارزشها - برخورد با افراد با
مسائل اجتماعی و ... هر مسئله دیگری که وجود
دارد .

برخورد من با این مسئله بیشکلی است که خودم

را یکدسته مواجه با همه اینها میدانم و چون وقت
کافی ندارم (عجب ! یعنی همه اینها ناشی از
نداشتن وقت کافی است !) و اندکی لازم را صرف
نمیکنم نمیتوانم به نقطه مشخصی برسم و دائما دچار
وسواس هستم و هرگاه که نمیتوانم به مسائل
پاسخ مناسبی بدهم در خصوصیات خودم شک
میکم و فکر میکنم که این مسائل ناشی از دین من
است . خلاصه معیار و ملاکها را از دست میدهم
که بالاخره این ناشی از ذهنی گری من است یا
پیچیدگی مسئله ؟ برای روشن شدن مثال میزنم :
مثلا گاهی دچار این سوال میشوم که باید به حرف
غلای گوس دانها که کدام صحیح است ؟ آیا
بالا در باره فلان مسئله سخت گیری کرد یا نه ؟
.... برای من میرا در هم ریخته است .
مثلا در چه نقطه ای تغییر کمی باید به تغییر
کمی بدل شود ... در چه نقطه ای تضاد به
تعارض میرسد و ... توضیح بیشتر را تقاضا
میدارم و ...

آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی و استقلال را در آنه نگاه نظر هلسای

انحرافش عنوان میگرد که صلاحیت مسئولیت اداره فلان کلاس یا فلان کار را ندارد و این اساسا براین مسئله است که آیا درین شرایط کار را بالاتر صلاحیت تصمیم گیری در باره کار یا کمتر را دارد یا نه ؟ نتیجه منطقی این تفکر چیزی نبود جز اشاعه بایستی تشکیلاتی و لیبرالسم مضطرب که داغ روشنفکران اخته ای کسه تحمل از گل نازکتر را هم ندارد با تمام زشتی اش بر چهره خود داشت !

این رفیق با طرح مسئله عدم صلاحیت خود از زیر بار کوشش عقلی و مجاهدت انقلابی در راه مبارزه غیوب و اشکالات خود شانه خالی میکرد و در واقع سازشکارانه تسلیم آنها میشد و بدین ترتیب نه تنها نمیتوانست مسئولیتی بپذیرد - گرفته و باری از دوش مبارزه بر ندارد بلکه غیر مستقیم با ابراز تردید و دودلی در مورد صلاحیت رفقای دیگر و دیگران را نیز به موضوع ضعف گنجانده و مورد تبلیغ لیبرالسم خود قرار میداد .

از شیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

ماهیت این گرایش بطور کلی چه بود ؟ این گرایش از نظر فلسفی با ماتریالیسم مبتدل (یعنی ماتریالیسمی که صفا در " مادیات " بهیمنسان معنا و اصطلاح بورژوازی آن خلاصه میشود) و از نظر سیاسی - تشکیلاتی با انفعال طلبی و لیبرالسم و فرار از مسئولیت یا پاسیفیسم سیاسی - تشکیلاتی قابل توجیه بود . همچنین تردیدهای سوسیطائی مشانه که نسبت به کشف حقایق و شناخت واقعیتها ابراز تردید و دودلی میکنند و با انعکاس این تردیدها در مقوله سیاست و عمل که به تبلیغ لیبرالسم و نفی انضباط سازمانی ... میانجامد همگی از مشخصات بارز این تفکر و نتایج عقلی آن است !

اما سیاست سازمان در مقابل این گرایش چه میتواند باشد ؟ ما بطور عده و متناسب با مقتضیات و ترانائی های تشکیلاتی آنها را تکلف به گرداندن یک دوره کار سخت و طولانی تولیدی

(کار بدی) زندگی در میان رنج دیده - ترس
طبقات مردم و تحمل سخت ترین فشارهای
اجتماعی وارد بر آنها میگردیم .
این امر بانهما اجازه میدهد که با کسب روحیه
پولتنی با درک دسی فشار و ظلم و ستمی که
طبقه حاکم بر طبقات رنج دیده وارد میآورد و پیدا
کردن کینه طبقاتی درک توده ای خود را از مبارزه
ارتقاء دهند . انگیزه های آتشین و پایدارند .
انقلابی را جایگزین افسردگیها ، یاس ها و تردید
های تفکرات و ایدئولوژیهای زوال یافته کنند .
جمع بندی دقیق زندگی تشکیلاتی و بررسی
علمی نظرات انحرافی آنها و نتایج سوءسیاسی -
تشکیلاتی که این نظرات میتوانند به بار آورد .
همچنین کمک به درک و کشف آن پروسه ای که
با طی آن میتوانند به تصحیح مواضع نادرست
ایدئولوژیک خود نایل آیند از جمله شرایط
مسامدی بود که ما میتوانستیم برای این رفقا

بشرطی که تصمیم به اصلاح خود گرفته بودند آرا
دهیم .
مقامات و گراش فوج هنوز در سازمان وجود
دارد . به خصوص گراش اول بهمان اندازه که
مورد حمله قرار میگیرد و بهمان اندازه که محدودتر
و ناتوان تر شده و در افراد مقدودی که از همه
طرف توسط نوترین افکار رویشد محاصره شده اند
تفکر میباید بهمان میزان نیز اشکال پیدا کرده و
موضع عقب مانده تری میگیرد (۱) اما آتش ما بر

(۱) بطور کلی وقتی ایده آلزم مورد حمله
قرار میگیرد برضا بافر و رفیق در قضا قضیه تری
از رگهای ایده آلزمی موضع روحیه مانده تری
میگیرد . وضع و حال اینگونه افراد بهمان عرضی
میرسد که در ابتدای سفر به آرامش دریا و استقامت
مت گشتی خوب ایمان مطلق داشته اما اکنون در
میان انواع بکران و جوش و خروش درباری که

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۲۰ پرچم مبارزه ...
 سر آن نشاندیم که به توضیح و تحلیل این گرایش
 و مواضع سازمان در قبال آن بپردازیم .

کشتی سست روی بنیاد ایمان او را درهم شکسته
 هیچ تکیه گاهی ندارد .

در مقابل امواج سهمگین واقعیت با تواتر و
 زاری بهر خوار و خاشاکی چنگ میاندازد . وقتی به
 زیر پای خویش نگاه میکند گرداب عمیقی میبیند که
 هر لحظه در شرف بلعیدن اوست و وقتی به آسمان
 نگاه میکند آنرا خستگین و تیره و تار میباید . در
 امواج سخت زمینی و ابرهای سیاه و ضخیم آسمانی
 هیچ ترحمی ندیده نمیشود !! در دیدگاه تنگ
 او نه ساحل اضی پیدا است و نه نقطه روشنی
 هویدا . و لاجرم نه قدرت حرکتی دارد و نه امید
 سلامتی " بهبودگی ؟ با تمام وجهه در مقابلش به
 جلوه گری در میآید . آهسته و مغموم و سر آستان
 سیاه بلند میکند . نویده آنه تر خدا را صدا میزند ...

۲۱ پرچم مبارزه ...
 توضیح مختصر و فهرست وار این دو گرایش
 فقط بعنوان مقدمات لازم برای بررسی کامل گرایش
 انحرافی دیگری که نهیلا مورد توجه قرار خواهیم
 داد صورت گرفت .

اما گرایش انحرافی سوم چه بود ؟ این گرایش
 عبارت بود از اپورتونیسم چپ نمایی که با انتخاب
 مشکل ترین شیوه های احزاب بورژوازی و بعضی
 اغلال و حتی تخریب و دقت بندی و تجزیه طلبی
 برهم زدن انضباط تشکیلاتی و ایجاد یاس و بی-
 اعتمادی و درخواست تمایلات ضحرف - ضد
 تشکیلاتی و فرصت طلبانه خود را افعال کند .
 این تمایلات چندی نبود جز همان احلام بورژوازی
 روشنفکران خرده بورژوا ! روشنفکرانی که برای

... ادا صدای خفه او در غریب امواج کم میشود .
 هیچ خدائی صدای او را نشنیده است .

رسیدن به ریاست (۱) برای رسیدن به ریاست و فرمانروایی کردن، برای شخصیت پرورازی و سلطه جویی و برای آنکه جمعی را بدینحال خود بکشند و ماهیچه سرای خود کنند آه میکنند! آنها حاضرند بهر سر بهائی حتی بهای نابودی، تضلیل یک سازمان

(۱) : میگوئیم رسیدن به ریاست و نمیگوئیم رهبری - چرا که این اولین همان روشنفکری از آمال این قبیل روشنفکران است - رهبری در هر حال جریان طبیعی تروارگانیکی تری را طلب میکند تا ریاست! به خصوص که رهبر بودن و ریاست مآبی و... مفهوم خرد و پرورانی خود را خیلی بهتر افاده میکند تا رهبری طلبی!

... به روشنفکران و رهبران ...

انقلابی تمایلات کیف فردی خود را برآورده سازند. آنان چنانچه موضع خود را صیقل بخشیده دهند بهر بزرگترین دشمن سازمان به بزرگترین دشمنان خود نبوده اند. نه در موضع خود جای اینان در چهره من خودترس واقع شده در یک سازمان انقلابی بلکه در سازمانهای ضد انقلابی و در سازمان ها و احزاب به روشنی است. در واقع این قبیل مطالب درست همانجائی است که چیزی را که میخواهند بدست آورده سلاطین بی تاج و تخت احزاب بورژوازی امروز همان عالیترین نمونه های تکامل یافته این قبیل آقایان هستند.

اما پایگاه های عمومی این گرایش چیست؟ بطور کلی این گرایش از نظر فلسفی با مکتب لنین نوع اند و بهر آلیسم روشنفکری و از نظر سیاسی بهر کودتاکری (پوچیسیم) با عقاید آنارشیستی روشنفکران عجول و خرد بورژوازی مآبوس (۱) و از نظر تشکیلاتی در مرحله ضعف با لیبرالیزم

و مرحله بدست گرفتن قدرت با دیکتاتوری فردی قابل انتظای است!

این ها خصوصیات عمومی دگرایی این گرایش بود اما شکل تظاهر آن در سازمان ما چگونه بود؟ ما در ابتدا به بررسی و تحلیل تظاهر عام این گرایش در سازمان میپردازیم آنگاه باز ذکر نمونه خاصی مسئله را در جزء مورد توجه رفتار میدهم. بطور کلی افراد این دسته قصد داشتند مبارزه ایدئولوژیک و مرحله بحرانی و پر التهاب آنرا دستاویزی برای رسیدن به هدفهای فردی و تکاملی انحرافی خود قرار دهند. آنها تحت پوشش انتقادات ظاهراً پر جوش و خروش و پیشنهادات خوش آب و رنگ و بخصوص تظاهر به انقلابی نه تنها میخواستند مبارزه ایدئولوژیک را

(۱) این همان پاس است که یک طبقه ریز و زال را به انواع اغراض - مقاومت و حتی انقلاب میکشاند.

ارشيو اسناد سازمان پيكار در راه آزادی طبقه کارگر

از مسیر اصلی خود خارج کرده و لبه تیز حمله آنرا از خودشان دور نمایند. بلکه میخواستند بدین ترتیب در کساکش بحران و جای ضایعتر و موضع بالاتری را اشغال نمایند و بدینجهت قصد داشتند که با نخواستگاران و بدست زدن به کثرت ترین شیوه های احزاب بورژوازی مانند سگ اندازی در مقابل پیشرفت کار همکاری نکردن و موضع منفعل گرفتن بحث های گندار و بیهوده را به جمع تحویل کردن تضاد های فرعی را اوج دادن و جلوگیری از حل اصلی ترین تضاد را گرفتن و تخم بی اعتمادی و ناامیدی را پاشیدن انتقادات این را پیش آن گرفتن و انتقادات آنرا پوش این گفتن و دسته بندی و فواکسیون بازی کردن و دنبال مرید و هوا خواه گشتن و آنها را جمع و جور کردن و اعضا را نسبت به کارهای مشغول بدین کردن و شیوه های مضطرب ازین قبیل و کله

اینانند هم ستروریم - کوتاگرافی (پرچم) ۰۰۰ از انواع تظاهرات اندیشه اجتماعی و شیوه های سیاسی این گروهباست

شدت احساس میشد.

اگرچه سمت کلی کار به درستی توسط مرکزیت تعیین شده بود اما لاجرم در مورد محدوده‌ی از افراد برای اکثریت کارها توضیح داده نشده بود - سطح آموزش و تجربه سیاسی بسیار نازل بود. عمیق‌ترین مرکزیت سازمان ضعیف بود و هنوز تجربه لازم را بدست نیاورده بود. البته اینها عوامل منفی (مبشری) موجود در آن شرایط بود در حالیکه عوامل مثبت و مخصوص عوامل مثبت رویشی موجود و با درخشندگی ایجاد بود. سمت کار آینده به درستی روشن شده بود - نیروهای انکری و ملی با هم پیوسته سازمان داده بودند - ضعفها و علل ویرانه‌های آنها بطور کلی مشخص برگشته بود - همه چیز تغییر و آمادگی برای تغییر را نشان میداد و خلاصه آینده سازمان و چشم انداز جنبش به نحو درخشانی روشن و امیدوار کننده مینمود. اینها نیز عوامل مثبت (برخی از آنها) در آن

البته به آب و رنگ مبارزه ایدئولوژیک آرایش میدادند به هدفهای شوم خود دست می‌انداختند. این گرایشها با آنکه نسبت به دو گرایش دیگر بخصوص نسبت به گرایش اول بدلیل ماهیت بسیار محدود فزونی و ارتجاعي اش واقعا ضعیفتر بود اما بنا بدلائل زیر ما مبارزه ایدئولوژیک را بخصوص در یک مرحله از مبارزه با همین گرایش شروع کردیم. این دلایل چه بود؟

۱- سازمان بعد از یک دوره رکود و ضعف سیاسی - تشکیلاتی و بعد از یک دوره رهبری نادرست و ضعیف پسان بیمار خسته ای بود که تازه بعد از ظهور یک جریان حیات بخش فکری و آزاد شدن برخی از نیروهای بالقوه رویشد مکتون در آن توانسته بود آهسته آهسته پریای خود باز ایستد. درین زمان هنوز سازماندهی متناسبی بوجود نیامده بود هنوز نیروهای بسیاری هیز می‌رفتند در حالیکه کمبود کار در خصوص کارهای با تجربه

ارسیو اسناد سازمان پیشکار در راه آزادی طبقه کارگر

کنی که . افراد این دسته گاه جرأت کرده و علناً و آشکارا اظهار می‌کردند که در چنین شرایطی حاضر به کار پارتی‌های مسئول خود نیستند . آنها حتی تا اینجا پیش رفته بودند که سازمان و رهبری آنرا از حق خود و کار خود تعدیه می‌انستند ! بدین ترتیب آنان نه تنها وحدت تشکیلاتی را مورد ضربات بی امان خود قرار می‌دادند بلکه بدلیل اشاعه افکار منحرف و شیوه نهای از تبعیض و ضد انترکلیشن در درون سازمان وحدت سیاسی و ایدئولوژیک آنرا نیز مورد حمله خدشه و تزلزل قرار می‌دادند .

۲- این گرایش بنا به ماهیت فرصت طلبانه و موقعیت روزنه‌های اجتماعی خود از یک طرف و جو مثلاً و بهرانی سازمان درین دوره از طرف دیگر شرایط مساعدی برای رشد خود پیدا کرده و به شدت حالت فعال بخود گرفته بود . بدینجهت این گرایش هر چند ریشه را در نبود (بنا به خصلت عمومی سازمان) و قدرت همگانی در پشت خود نداشت اما نسبت به دیگر گرایش منحرف اول و دوم در کوتاه مدت از

موضع فعالیتی به سازمان ضربه وارد می‌آورد . چرا که دگماتیسم مذهبی و بیماری مرضی بود که سالها در راز و رتن سازمان رخنه داشت . این بیماری به جهات گوناگون (۱) نمیتوانست حالت فعالیت بخود بگیرد هر چند که در آینده اگر ناپدید نمیشد ضربات کاری تری میزد . همینطور گرایش انحرافی دوم بدلیل ماهوی و اصولاً بر خورد ضعیفانه‌ای با امور داشت و در کوتاه مدت عوارض منفی آن قابل چشم پوشی بود .

بدین ترتیب این گرایش سوم یعنی اپورتونیسم چپ نمایی سلطه طلب بود که درین مرحله از موضع فعالیتی به سازمان ضربه وارد می‌آورد .

۳- بنظر ما اگر این گرایش مبارزه فعالیتی صورت نمی‌گرفت و اگر سازمان موقع ماهیت این قبیل افراد را در سطح سازمان افشا نمی‌ساخت هر آینه امکان داشت که بسیاری از عناصر مرد دوپسته بگرایش دوم و همینطور برخی از دگماتیست ها و کومونیست

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

تقدم صدات وافته شده بودند در زمره پشتیبانان
و مداحان دسته اپورتونیست ها در میانند .
در واقع حتی نمونه های مشخص اما ضعیفی هم
ازین حرکت در هر یک از افغانین دو گروه مشاهده
شد (۲)

(۱) این جهات گوناگون چه بود و چگونه گرایش
اولی در بین شرایط موجود و نسبت حالت فعال به خود
و گیرندگان صورت مسئله با انگیزه به تعلیمات
های دیگری که اخیراً از اوضاع گذشته سازمان به
عمل آمده بر مضامین شفاهی لازم را مییاد داشته
(۲) از جمله یکی از آنها (از دستاورد) اصراً
داشت که این قاطع و صریح انتقادی را که
سازمان در همان موقع یکی از همین افراد معروف
ملازم تر ساخت و حتی برای اینکار به بهانه
مالی از قهر، مجبور به تن مسائل امنیت و اعتماد
... متوجه شد . ما در آن موقع به این

بخصوص که اپورتونیستها بطور ضمنی چیزهای
بابا طبیعی هم به این دو گروه وعده میدادند
گروه اول امیدوار بود که بدین ترتیب از دست
مبارزه اید کولوزیک که میدانست بالاخره روزی از دست
تیر آنرا روی سر خود خواهد دید در امان بماند

برخی بلا حظات از جمله تحت تاثیر نادانیت این
بهانه آخری و به اکراه بدین کار الهیه میسران
بسیار اندک و آنطور که واقعاً در اصل انتقاد هیچ
تغییری داده نشده بود گردن نهادیم که در حقیقت
به همان اندازه هم کار صحیحی نبود . همینطور
مزه شیرین لیبرالسمی که از طرف این عده وعده
داده میشد در ابتدا چنان در همان یکی دو نفر از این
آقایان بسته دوم را آسانداخته بود که اگر موضوع شدیدا
انتقادی سازمان را تجدید بدند هیچستگی و بیستدی
شرطینان را با این عده اعزام میکردند و در

و گروه دوم خوش باورانه مزه شیرین لیبرالسمی راز بر
دندان میچسبید که از متن تفکرات و پیشنهادات و
انتقادات آنان وعده داده میشد !

بدین دلیل مبارزه با این گرایش یعنی مبارزه با
دسته اپورتونیستهای چپ نما، اپورتونیستهای که
ناجوانمردانه از چپ میزدند تا از راست نفوذند
در صدر مبارزه اپدلولو یک آغاز گشت .

یکی از نمونه های بارز این گرایش، موضع مخالف و
با اصطلاح انتقادی بود که از طرف یکی از افراد مسئول
در مقابل سازمان و رهبری آن گرفته شد .

قسمت از این موضع در نامه انتقادی که همین فرد
در همان زمان (حدود یکسال پیش) به سازمان
نوشت ضمیمه است . (به متن کامل این نامه در
انتهای مقاله مراجعه کنید) . این نامه انتقادی
مشمول بر چه مسائلی بود و این مخالف چه محتوایی
را عرضه میکرد ؟ این نامه علیرغم همه آب و رنگ به

ظواهر انقلابی و چپزی نبود جز ملغمه منشوشی
از تکرار غیر مسئولانه و درك نشده برخی انتقادات
و تقابلی که قبلا از طرف سازمان مطرح شده به سود
با اضافه تمام آن عقده ها و انحرافات که برخورد
منافع محدود و تنگ نظرانه فرد با حقایق رو
گسترش جهان به تعاص به نمایشش میگذازد !
این انتقاد بعد از طی مقدمه ای توأم با
شکسته نفسی های خرده بورژوازی که میدانیم
مطالعه را کم و بیش (۱) همه میدانیم و این
پوشش بر سبیل تذکر و یادآوری است (۱)

(۱) انتقاد از يك سازمان انقلابی و نقطه نظرها
و شیوه های کار او . به معنای تذکر و یادآوری با این
قبول نصایح و اندوژهای خرده بورژوازی نیست ؛
انتقاد به معنای مبارزه با آن جریانات فکری و عملی
نا درست است که ریشه در سطحی ترین پایه های
وجودی يك سازمان (اپدلولوی - خط منوی و
تاکتیک های درون تشکیلاتی و بهرین تشکیلات)
دارد . همیشه نقد يك جریان غلط بطور اصولی

و اراده تصویف ابدی را از دیگری از سیستم که گویا به
و هم ایشان همیشه سیستم را فرد یا افراد خاصی
حاکم میگردانند (۱) و به علاوه ذکر تعابیر بدو را
راجع به اهمیت اشتباهات و خطایای کار بالا و
آگاهان یا کثرت از مسئولیت خطایی که بدوین دارند
به مسئله استراتژی مرحله ای سازمان مینویسد .
ایشان مینویسد : آیا ما در ابهام استراتژیست

خود بخود اراده طرفی با جریانات صحیح تردیدگری
و در بطن خود به همراه دارد . بدین معنی پس
انتقاد صحیح و اصولی هیچگاه پنهانی تخریب
نمیکند بلکه با تخریب نادرستی ها همیشه توانست
نوع سازنده گی یا حداقل زمینه آنها فراهم میآورد .
(۱) بنابراین تصویف اگر سیستم را فرد یا افراد
معینی حاکم گردانند پس دیگر سیستم نیست !!
همان فرد یا افراد و اراده حاکم آنهاست .

هستم یاد را اثر شکست و هدفهای مرحله ای که
ناشی از عدم برخورد فعال با آن است این چنین
ابهام را در ذهن خود میترانیم . بنظر میرسد
حواقل در این مرحله دومی صحیح باشد * (۱)
بهترین نقطه چیست ؟ نقطه مربوط میشود به حدود
پنج یا بیش از اینکه ایشان انتقاد آنتیسان را
مینویسند . دو اتفاق سازمان بعد از بررسی و
جمع بندی ضعفهای گذشته به این نکته رسید
بود که حاکمیت نداشتن یک روح کلی استراتژیک بر
عملیات و کارهای این دوره سازمان یکوازه شده -
ترین ضعفهای گذشته اوست . بدین معنی که در هر
مرحله خط هوس کار و هدف اساسی آن مرحله
تعمین نشده و بدینجهت اشکالات زیادی از نظر
فوقی کارشناسی و خبره کاری . . . بوجود آمده است .
بدین ترتیب مقارن با روشن شدن این مسئله
طیما این سوال مطرح شد که اکنون استراتژی

(۱) از صفحه ۱۱۱ انتقاد ایشان

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

این مرحله یا درست ترین هدف کلی که سازمان
 میتواند در این مرحله انتخاب کند چیست ؟ در واقع
 این مسئله مهمی در آن شرایط بشمار میرفت که
 جز با تجزیه و تحلیل همه جانبه شرایط درونی
 سازمان و تحولات درونی جامعه و تشخیص رابطه
 این دو حل آن ممکن نبود . از اینجهت اصطلاح
 "ابهام استراتژیک" مقدمه اول شد که علاوه بر اشاره
 به یک وضع تاریخی از اوضاع گذشته سازمان ، نشان
 دهنده دوره واسطی بود از دور این ابهام تا
 فراهم آوردن شرایط حل آن ، خوشبختانه بعد
 از طی حدود ۲ تا ۳ ساله ، بحث و کار جمعی
 با روشن شدن هدف مرحله ای و معنی کار و آموزش
 درین تشکیلاتی که مبارزه ایدئولوژیک در درون سا-
 زمان را بطور محوری دنبال میکرد این ابهام خور
 بخود برطرف شد . استراتژی مرحله ای تعیین شده
 بود و بجای برای ابهام باقی نمانده بود . اما
 چطور میشود که رفیق ما در عین آگاهی از این
 جریانات یکباره بیاد "ابهام استراتژیک" می-
 افتد ؟

افتد و چنماه بعد از خاتمه این مباحث آنرا به
 عنوان مقدمه الجیش انتقاد اتش بر کلیه "بلند
 پرواز" ، "ذهنی" و "مغرور" (۱) سازمان
 میکرد خود را استانی شمیرن و پراز نکته های پنهان
 و رازهای سر به مهر دار که جز با خرد و تحقیق
 افلاطونی در لایه های جملات و انتقادات ایشان
 روشن نخواهد شد . اما قضیه اینست : این رفیق
 بزبانی دوپاسه و حتی چند پهلوی با زرنگی یک
 خرد و بوقلمونی حریف که البته تا نوک بینی اس را
 نمیبیند میخواهد بگوید که سازمان (توجه داشته
 باشید مراد از سازمان همیشه همان چند نفر
 آدمهای معدودی که موضع مسئولیتی از ایشان
 دارند هستند و همینطور مراد از کادر بالا و آنجا
 که در مقدمه به خطایا و اشتباهات آنان اشاره می-
 کنند فقط آن چند نفر رفقای هستند که به
 اصطلاح خودشان از ایشان بالاتباع
 (۱) متخذ از کلمات و مفاهیم همان انتقاد .

۴۰ پرچم مبارزه ...
هستند (۱) و شما که آن بالا نشسته ایستد

(۱) : باین ترتیب مثلاً اگر در سازمان تنهاسی به
با چهار نفر مسئولیتشان از ایشان بالا تر باشد تمام
این انتقادات به آنها بر میگردد. او ایشان و سایر
رفقای مسئول بهیچوجه دخالتی در مسائل سازمان
ندارند. این استقباط از سیستم کار سازمان
و اصولاً ماهیت فرگرومانه این انتقاد و هدفش را که
بهمین مهنا دنبال میکند ایشان درین جمله که:
کلیه افرادی که در سازمان نقش تعیین کننده
و تصمیم گیرنده دارند (یعنی همان چند نفر
معدود که ضمای ایشان هم جز آنها نیستند) و در
واقع سبب رشد و ارتقاء و یا بالعکس کندی و انحطاط
آن میشوند " بخوبی نشان میدهند .

۴۱ پرچم مبارزه ...
و تصمیم میگیرید و سیستم را حاکم گردانیده اید. (۲) به
زعم تصویری که این رفیق از جمهوری سازمان دارد یاد و
واقع دلش میخواهد که اینطوری باشد (۳) با طرح
مسئله ابهام استراتژیک ناتوانی خود را در حل
مشکلات و رهبری مبارزه و پیش برد کارها لا پوشانسی
میکند! شما ابهام استراتژیک را سبزی کرده اید
برای شکستی که در مرحله ثان ^{فوتی} خورده اید! شما اصلاً
ساخته اید تا بچه ها را سرگردان کنید و خودتان را تا
مادتی از شر مسائلی که نمیتوانید حل کنید در امان
نگه دارید ایشان ادامه میدهند: " بنظر
میرسد ابهام استراتژیک باین پیچیدگیهایی که سه
روز هن " ما " ست! مطرح نباشد و ایجاد چنین
معماهایی شاید ناشی از عدم توانائی " ما " در حل
پراتیک مسائلی است که در چشم انداز
یک نکته را فوراً در همین جا تذکر بدهم تا به
بقیه داستان برسیم: در زمان دیپلماتیک و در واقع
رهاکاران این انتقاد " ما " یعنی " شما " شما آنکه با

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شوب توجه کنید. تنها نه همه سازمان بلکه همان
عده معدود و عناصر با اصطلاح بالای سازمان بزعم
ایشان را شامل میشود. "ما" در اینجا ماسکی است
که بر چهره وقیع ترین نوع گرایش سگتاریستی، یعنی
گرایشی که در پوستین وحدت سازمانی اینجا تفرقه
و چند سنگی مینماید گذاشته میشود. بنابراین
چه آنجا که صحبت از عدم توانایی "ما" در حل
پراتیک مسائل مرحله ای میشود چه آنجا که بپایند
پروازهای نهی و برخورد مغرورانه "ما" با مسائل
در گذشته و حال اشاره میشود و چه آنجا که از عدم
وضعگیری صادقانه "ما" با این صفتها صحبت
میشود (۱) همه جا "ما" را به "شما" تبدیل
کنید. تا چهره اصلی انتقاد و منقد و انتقاد شونده
را خوب ببینید! این موضوع را ما براداره همین
بحث دقیقتر اثبات خواهیم کرد.

(۱) : متخذه از همان نامه انتقادی سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

اما بقیه در استان را بشنویم. ایشان بعد از
اینکه تئوری متمدنیشان را یعنی پراتیک "ایهام
استراتژیک" معنائی است که برای فرار از حسل
مسائل اصلی طرح شده و ناشی از ناتوانی شما
و سازمان در حل پراتیک مشکلات است ارائه دادند
و مرحله دیگر را برای تکمیل نظراتشان طوسی
مینمایند.

مرحله اول عبارتست از مدلل ساختن این نکته
که سازمان و طبهها رفقای مذکور الذکر نمیتوانستند
حقیقت را البته آنطور که در مقابل دید ایشان
جلوه گیری میکنند و بپایند و بهمین جهت به توجه
کاری و انحراف و معما سازی و غیره افتادند. اما
این دلائل چیست؟

۱- برخورد مغرورانه و بلند پروازیهای ذهنی
با مسائل در گذشته و حال (۱) : این اولین
دلیل محکم و متقن ایشان است. اما واقعا بینیم
(۱) نقل از همان نامه انتقادی

معنای این برخورد مغرورانه و بلند پروازیهای ذهنی چیست؟ جمله بسیار کلی است و در نظر اول احتیاج کاملی به توضیح و تشریح ندارد اما ایشان از آنجا که قصد راهنمایی و ارشاد کسانی را دارند که باند ازه کافی در محضلات و مجهولات مباحثه و باطن ذهن خود کم و گنج شده اند لذا با نهایت سخاوت کلید روز سخنان خویش را در همان جمله بدست میدهند. "برخورد مغرورانه و بلند پروازیهای ذهنی با مسائل در گذشته و حال". این کلمه "گذشته" برقی است که یکباره پرده تاریکیها و ابهاماتی که گذشت زمان بر روی حوادث و رویدادها کشیده است پاره میکند! "گذشته" (این در جست همان مضافی است که ما را به مقصود اصلی این رفتن از برخورد مغرورانه و بلند پروازیهای ذهنی سازمان و ... میرساند! این گذشته چه بود؟

در سال ۶۰ در جریان تماسی که سازمان بها یکی از گروههای کوچک مذهبی پیدا نمود طی

ارسیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

آزمایشات و تصفیه هائی که در مورد آنان اجرا کردیم چند نفر از افراد گروه را برای عضوگیری مناسب تشخیص داد. آزمایشات و تصفیه هائی که با افراد این گروه پیشهاد شد نتوانست باب طبع و دوامی به نفر از افراد کا در بالا و مسئولین اصلی آنها قرار گیرد. آنها در ابتدا در قبال رهنمودها و پیشنهادها رات سازمان تردیدها و مشاورتهای شخصی نشان میدادند. حتی یکی از آنها شدیداً طالب این بود که بعنوان یک گروه جدا و مستقل و بدون پذیرش هیچگونه وحدت تشکلاتی با اصطلاح بهی مذاکره و همکاری با سازمان بپردازند. آنان حتی به مشارکت و عضوگیری با زهم به اشکال گوناگون به منافع محدود گروهی و در واقع به منافع محدود فلسفوی میاندیشیدند. بخصوص اینکه در چنین جریانی و وضعیت فردی گذشته خود را از دست میدادند. این امر فشار بزرگی بر روحیات فردی و رهبری طلبانه آنان وارد میکرد بطوریکه در مجموع آنان را با اتخاذ موضع انشعاب طلبانه ای منتهی میداد. (۱)

صحفها و نارضايتهاي ايدئولوژيك ناشي از محدود و تنگ تفكرات نروده بورژوازي مدتها مانع از اين نشده بود كه آنان مافع گروهی را لاف به طور اصولی و غالب در مافع جنبش و سازمان حل نهانيند (۲)

(۱) : اين مواضع انشحاب طلبانه و رايستدا به صورت خود سرهها و حساب پس ندانن ها و عدم تبعيت هائي در اعمال متجلی ميشد كه مسلما در صورت عدم گذراندن يك دوره سخت مبارزه ايدئولوژيك اشكال پديد آمده تری ميفافت .

(۲) : اين موضوع یکی از اين اغراب كه شديد افراد گرا و هينوی طلب و مغرور بودند تا آخر کار نيز در سازمان حل نشد . ضريات بسيار بزرگ و اسف انگیزی كه اوبه سازمان وارد ساخت دقيقا از اثرات حاکميت همین لويحيات و متقابلا ضعف سازمان در تعيين موضع صحيح اولويت سه ميگرفت .

رفيق نوپسته انتقاد در چنين موقعيتی بسا سازب ن برخوردار ميکند او با اينکه به سازمان ميپيژند (و از اين جهت تا درجه ای شهادت روشن خود را حل ميکند) و علويتم همه شرايط مساعدتي (۱)

(۱) : اين شرايط مساعدتيه بود ؟ در طی قريب نه ماهه ابتداي ورود اين رفیق به سازمان شرايط آموزشی نسبتا مناسبتری (با توجه به امکانات و مقدرات آنروز سازمان و اوضاع آموزشی رفقای دیگر) در اختيار او قرار گرفت . و تقريبا بلافاصله بعد از عضوگيري (حدود ۲ تا ۳ ماه بعد) مسئوليت قابل توجهی در امر آموزش عضو و اداره کلاس باوجود گرفتاريد كه ميتوانست تاثيرات بسيار شدیدی در جهت انحلال بيشتر اين رفیق باقى بگذارد چندی بعد يعنى در دوره تحول نوين سازمانی بعد از تهيأت رضا در جريانات فعالی از بررسی انتقادی مسائل گذشته سازمانی و جمعهای " بررسی و تصحيح شرکت

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

که سازمان در اختیارش هیچکس ندارد نمیتواند خود را

پیدا کرده میشود . درین دوره تحلیل مناسبی از مشکلات
وضعتهای گذشته سازمان بعمل آمده حاصل میشود و
وظایف شرایط کنونی روشن میگردد . بدینجهت
سازمان از افراد شرکت کننده در جمع میخواهد که با
احساس مسئولیت بیشتر و با روحیه ای انقلابی
سرمچار از شهر و صداقت به رفع و حل نواقص و مشکلات
کار برآورد این رفیق نیز طبیعتاً در معرض چنین
مسئولیت بزرگی قرار میگیرد . ازین نظر در مرحله
جدید سازماندهی موضع کاملاً مسئولی در جسد
عضویت در یک جمع تصمیم گیرنده با اختیارات
وسیع پیدا میکند بدینجهت انتقادات و نظرات
این رفیق با ترجمه بموضع حاصل و بدوجه آگاهی اواز
واقعیت مسائل سازمانی قابل توجه میشود .

بطور کامل در سازمان حل ببینند . اوپارها و پارها با
ناراحتی از طریقی هم میزنند که سازمان هنگام برخورد با
ایشان نشان داده است و طبیعتاً حق آنهاست
موضع حقوقی آنها را نادیده گرفته است . وقتیکه
توضیح داده میشود . این برخورد سازمان از ابتداء
تقریباً توانین برخورد با گروههای خود بخودی که
تجربه های مکرر و تئوری های اثبات شده مبد آن
همیشه مایه گرفته و حتی شدت کاربرد این
توانین و وسوسه بودقت نظریکه میباید در انتخاب
عضو و تحلیل یک یک افراد گروه بکار گرفته شود بسیار
کمتر از حد لازم خود بوده است (و اتفاقاً نتایج
همین کوتاه آمدن ها در عمل بسیار روشن شده
بود که در مقابل چشمان همین رفیق نیز قرار داشت
این رفیق با عصبانیت و ناراحتی بیشتری بر مواضع
گذشته خود ضحکم تر میایستاد . او دیگر این
غریب را ریشه دار تر از آن میدانست که اکنون هم
بعد از آنهمه سر به سنگ خوردن ها که بر زمین

ایشان همه آنها ناشی از حاکمیت این ضعف بود
از بین رفته باشد . بهین جهت امروز نویسن
نظرات و استدلالات ما را از دریچه حاکمیت همان
غریز که اشی مورد توجه قرار میداد . این رفیعی
حتی با ساده اندیشی بن کثرت مابانه ای که
از توجه به منافع محدود فردیش (آن منافعی که
سادگی چشم ما را بر روی سخت ترین واقعیتها
طعنوس فرد مینهد) سرچشمه میگرفت . نقطه
نظرس و اتا حدیث تکوینی عام مبارزاتی تمام
میداد . مطابق این تئوری ، اما سببترین مسئله
امروز جنبش انقلابی ایران و غرور تشخیص داده می
شود . به عقیده ایشان بزرگترین علل شکست و
ضعف جنبش از جمله علل شکست سازمان ما و
رفقای " چریکهای ضاحی خلق " همان غرور است .
این غرور در داخل تشکیلات بصورت پاترنالسم
و غرور افراد کادر بالا غریبه میزند و در خارج و در
پهنه سیاست و عمل بصورت غرور سازمانی و . . .

شکست میآفریند . این غرور امروز نیز همچنان پابر
جاست و حل همه مسائل را باید از پرده اخن به
آن جستجو کرد و . . . اما جالب توجه اینجاست
که همه اینها درست در زمانی مطرح میشود که
زمینه های یاس - سرخوردگی و ابهام بیش از هر
موقع دیگر بوجود آمده است . جنبش شدیدترین
ضربات خرد کننده را از طرف دشمن دریافت کرده
است . اوضاع گدشته جنبش و سازوآنها به نقیصه
نگشده شده است و ضعفها در ابعاد بسیار
و بیچینی آشکار گشته اند . در حالی که عناصر مساعدی
رو به رشد بسیار معدود و بظاهر ضعیف جلوه می
کنند . ضعف برونی و از هم گسیختگی شدید سیاه
می . تشکیلاتی و با تمام وجهه خود را نمایان ساخته
و . . . دشمن بیش از هر موقع دیگر جرات بیشتری
یافته و توتنیسم راست دوباره سر بلند کرده
است
در چنین شرایطی هر صاحب دل صادقی همه

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

آسانی میفهمد و این احتیاج به درک و تفهیم
فوق العادای ندارد که حتی اگر در روز و روز
کاری غریب سازمانها با غریب فردی و چیزهایی
از این قبیل نمیتوانست بعنوان یکی از مسائل
دولتیه بعضی سازمانها و گروهها آنها را به
ظاهر علل و ریشه های ضعف بلکه بعنوان معلول
یک رشته علل زیر بنائی تر در تحلیل نقاشی
و شکست های آنها بحساب آورد (۱) دیگر

(۱) اتفاقاً این حساب حتی خیلی بیشتر از حد
معمول و درست آن در تحلیلهای چند سال
پایان سازمان وارد شده است. این تحلیلهای
هم اکنون نیز درست است به شرح کاملی از
غریب سازمانی و اثرات داخلی و خارجی آن بر
تشکیلات و خط منی سیاسی و ... پرداخته
که کلاً در نشریات اخیر سازمانی این شیوه
تحلیل مورد انتقاد قرار گرفته است. با این
حساب ما حتی با چیز نو و جدیدی هم از

امروز در چنین شرایطی از ضعف و نارسائیهای
سازمان بیشتر از در مقابل قدرت و تشنگی روز
افزون دشمن، چه غریبی باقی میماند؟ بلکه تنها
یکراه باقی میماند و آن اینکه معیار واقعیتها و بهاد
حقایق را، کانون وجود و تأییدات و خواسته های
فردی انسان فرض کنیم. در این صورت نه تنها تئوری
غریب این رفیق بلکه افسانه های شیون هزاره
شبه نیز راست خواهد بود. این رفیق در رابطه
با سازمان در انتظار تفویض موقعیتی بود که
حاصل نشده بود و صلاحیتی برای خود فرض می-
کرد که مورد قبول نگرفته بود. بنابراین از نظر
گاه ضایع فردی این دیگر این صلاحیت واقعیتی
سازمان بود که باید مورد شک و تردید قرار میگرفت.
سازمان و افراد تصمیم گیرنده اگرکما بکند پروازهای
نهانی و غریب تاریخیشان، نتوانسته اند حق

"تئوری غریب" این رفیق جز به تصمیم مکانیکی از

۵۴ ————— پرچم مبارزه ...
 ایشان را در گذشته بجای آورند (۱) اکنون
 نیز به همین علت یعنی ادامه همان غرور و بلند پروازی
 و ... در حال نمی توانند با واقعیتها از جمله

(۱) این رقی حتی تا پیش از کمال عضوگیری ساز
 هم تکرار میکرد که سازمان طوری با ما برخورد کرد که
 گویا چیزی بدینکار شده ایم که میخواهیم مبارزه
 کنیم! این جمله ایشان را با ابتدا این چنین خواب طریقه
 در مورد عضوگیری در يك سازمان انقلابی و شرایط
 حائلی و سیاسی با همکار گرفته شود و همچنین با
 تمام تجاربی که از عضوگیری ناصحیح و ضرایبیکه
 بر سازمان وارد آورده اند به خاطر داریم مقایسه کنیم
 و ببینیم که چگونه وقت و وسوس لازم اینکار به به
 همکاری شدن به سازمان تعبیر میشود. آیا این بیان
 یعنی نیست که ایشان در سازمان بدینمال چیزی
 دیگری میگفتند و چیزی دیگری میدادند؟!!

۵۵ ————— پرچم مبارزه ...

واقعیست! (۱) صلاحیت و شخصیت ممتاز ایشان بر
 غرور صادقانه ای بنماید! اما این عدم صداقت
 و این غرور و نه غنی گرای چیزی نیست که برکشور
 بماند. سازمان که از گردن گذاشتن به چنین حقی
 یعنی حق رهبری و تسلط ایشان استتکاف کرده
 است بالاخره چیزی را میخورد! اما این کفر سخت
 و این چوب تر چیست؟ ایشان جواب های آسان
 خود را از پیش داده اند. با کله غرورتن و عرقاب
 "ایهام استراتژیک" شکست خوردن در هدفهای
 مرحله ای! معما سازی کردن، معضل و مجهول
 برخ کشیدن و درها عیب و ایراد درشت و ریز و بکره
 اینها همه ^{شیرینی} شیرینی از قوانین خلقت و این اغتنائی
 به سنن لایتناهی است! بقول مستقیم
 ایشان: هر کس بجای خود و همه چیز بجای خود —
 اگر در موضوع غیر از موضوع که میتوانیم آنرا
 داشته باشیم بصورت کاذب اشغال کنیم ... در
 واقعیت امر هیچ تخیلی نمیدهد تا بالاخره در

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۵۶ پرچم مبارزه ...

جریان حوادث و برخورد با واقعیات جهرا در موضع
حقیقی خود قرار نخواهیم گرفت (۱)

بسیار خوب، ما هم با این رفیق در اینجا موافقیم
و همراه او این سخنان را تکرار میکنیم. اما با این
تفاوت که جریان حوادث و برخورد با واقعیات
بالاخره نشان داد چه کسی صلاحیت کاذبی برای
خود قائل میشود و چه کسی باید در مواضع درست
خودش قرار گیرد. به علاوه اینکه جریان حوادث و
برخورد با واقعیات نشان داد که بسیار کسان هستند
که چیزی را میگویند... بسیار هم با طغنه و آب و
تاب میگویند اما معنا و صدای واقعی کلمات خود را
نمیفهمند. اما استدلال مرحله اول تئوری ایشان
هموز ناقص است. ایشان علاوه بر این دلیل یعنی
غیر و بلند پروازهای ذهنی در گذشته و حال دلیل
قاطع و برای دیگری نیز ارائه میدهند. این دلیل
که برای تبیین و تحلیل علل شکست حتی یکسره
حد ساله مبارزه ما منتهی به شکست! کافیست.

۵۷ پرچم مبارزه ...

۲- دلیل دوم عبارتست از: عدم صداقت
سازمان و رهبری آن. ایشان میگویند: ...
ایهام و گنگی که در کارها دیده میشود در واقع
نه ناشی از ابهام استراتژیک است بلکه ناشی
نرسیدن به هدفهای مرحله ایست که البته ناشی
از عدم برخورد فعال... و بیشتر از همه عدم
وضعگیری صادقانه "ما" با این ضعفهاست...
باین ترتیب و با ارائه این دلیل یعنی با طرح
مسئله عدم وضعگیری صادقانه سازمان در واقع
ایشان ما را از هرگونه احتجاج تئوریک بهیاز ساق
خفتند... چرا که بحث از صداقت یا عدم صداقت
یک سازمان انقلابی دیگر مقوله ایست که دقیقاً به
ماهیت طبقاتی آن سازمان و تبعاً ماهیت طبقاتی
ایدئولوژی آن بر میگردد. و این مسئله ایست که نه
در حرف بلکه در عمل مشخص میشود. به همین
جهت ما نیز آنرا به جریان آینده موکل کردیم...
آینده اینکه بشوین نشان داد مفهوم واقعی عدم

ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

وضعگیری صادقانه، صداق واقعی اثر را در کجا باید بیابد !!

اما بهینیم مرحله سوم تئوری ایشان که بدلیل آنکه صفرای " طرح مسئله استراتژی " و کسب رای " نفی صلاحیت و صداقت سازمان ورهبری آن " را پشت سر گذاشته و نتیجه کار و مقصود اساسی نویسنده را بدست میدهد از جالبترین قسمتهای آن بشمار میروند. شامل چه موارد و حاوی چه نکاتی است ؟

در واقع بررسی همین مرحله از استدالات - ایشان است که هدف اصلی از طرح مسئله ابهام استراتژیک در صدر انتقاد و بعد طی مرحله دیگر اثبات غرور ... و اصولا هدف اصلی از نوشتن این انتقاد را روشن میسازد .

ایشان مینویسند : " حال آنکه اگر کمی بیشتر بواقعیت هایی که در درون سازمان میگردد توجه کنیم و حماس شومین بنظر میروند ابهام استراتژیک

باین پیچیدگیهای که در ذهن ماست مطرح نباشند . ایجاد چنین معنائی () شایسته ای از عدم توانایی ما در حل پروانیک مسائلی است که در چشم انداز هر خط مشی که در نظر گرفته بشود حیاتی ترین آن بشمار میروند " اما این چه مسائلیست که بنظر ایشان پرداختن به آن در چشم انداز هر خط مشی ای حیاتی است ؟ ایشان جواب فوری و ظاهرا قاطع ارائه میدهند : " روشن است که زمانی که ما نتوانسته باشیم يك انسجام سازمانی (وحدت ایدئولوژیک و وحدت سیاسی) (حداقل) و وحدت سازمانی (که در واقع زمینه مادی رشد استعدادها افراد و ارتقاء سازمان خصوصا از نظر آموزشی است به خود بدهیم ، نخواهیم توانست يك خط مشی طولانی که دیگر در آن دچار ابهام استراتژیک نباشیم داشته باشیم " .

آنگاه برای اینکه اثبات کنند تئوری " انسجام سازمانی " که گویا از طرف ایشان ابداع شده و چاره

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

کار در رسیدن به وحدت ایندولوپیک اند و حساسات
سیاسی و... است و دیگر جای چون و چرا نیست
باقی نیست. و با لحن پر آب و تاب و عجلانده
گوید که مشکلاتی پیدا کرده باشد و اینطور گفتم
گویا من دردی را سر بزنکاه کرده عوار او افسوس
میخواهند میگویند % اگر واقعا اینطور هستند
که دارای انسجام تشکیلاتی نیستیم... بگوئیم
نیستیم. اگر اینطور نیست که ما فائقه یک غلط
منشی آموزشی واحد که از جمع بندی تجربیات
گذشته برآمده باشد هستیم بگوئیم فائقه آن
هستیم. اگر وحدت یکپارچه ایندولوپیک در ما
زمان حاکم نیست بگوئیم نیست. اگر روحیه حساسات
راحت طلبی و خرد و روزوازی و ضعفهای ناشی

از آن حاکمیت مطلق احساسیت نشان دهیم...
و سپس در یک جمله کوتاه و در یک نتیجه گیری کلی
استراتژی مرحله ای سازمان را تعیین کرده و آن
کمپای مسافت اکسیر حیات بخش را به گمسه
گمشنگان راه و سر گشتگان وادی "ابهام استراتژیک"
یک "عرضه میدارند: "استراتژی ما را فعلا همین
ها (رسیدن به انسجام و وحدت) به علاوه یک
کسترس بسیار محدود که گشش آنرا داشته
باشیم تشکیک میدهد. عجب! دیگر این همه
نوع پیوسته است! چطور شد ما یعنی یک سازمان
با تمام ید و مضامین، با تمام آن جلسات جمعی و
جود بحث ها و جمع بندیها و ضربه خوردنها و
ضربه زدنها و... همچنان در وادی "ابهام
استراتژیک" سرگردان شد اما ایشان بیکاره، فارغ
از همه این ها بهویها و مبهوتی فارغ از همین سو
گردانها و ابهامات همین سازمان، بمثابة یک
تندوی برتر و فوق آن، منشور رهائی و برات آزادی

این بردگان وامانده در ظلمات را صادر فرمودند
یارب مددی! شاید ایشان با عالم غیبی و فرشتگان
مقرب ارتباط دارند و با این عنصر سومی! است
که به "ناتوانی" ما رحم آورده و بقصد نجاتشان
در وجود ایشان حلول کرده! یک عده (از جمله
خود ایشان) نکوشیده رسیدند بمقصد جمعی
(از جمله خود ما!) دویدند و بمقصد نرسیدند!
و اما بعد، این مرحله هنوز برای خط مشی
ابداعی! منتج در آخر انتقاد، خاتمه پیدا
نمیکند، ایشان با ظرافت خاص یک جواهر تراش
تئوری خودشان را با ذکر امثله و نمونه های کافی
از انحطاط و ضعف سازمان برای میسازند و
بخصوص آنجا که منظور واقعی ایشان از انسجام
و وحدت این تئولوژیک و مبارزه با روحیات ضد
انقلابی و از پس پرده استعارات قبلی
ببینون میافتد و با لحن با صلاحت تهدید آمیز و
آمرانه ای پیشنهاد میدهد: "مبارزه ایدولوژیک"

لویژیک همانطور که بآن رسیدیم از بالا به پایین
خصوصا تاکید میکنم از کادرهای بالا (در شاخه
ها) جریان پیدا کند. برادران عزیز! اینرا
توجه داشته باشیم که (!) گناه هر کس را اگر
بتوان بخشید از گناه آگاهانه مرکزیت و کادرهای
بالا نمیتوان گذشت. گناه آگاهانه از اینجهت
میکویم که راه نه چندان ابهام آمیز بلکه روشن
است و هرچه بیشتر برخورد و موضعگیری صادقانه
میخواهد . . . افرادی که در مرکزیت هستند موضع
خود را و در صد و هشتاد و نه درصد روشن کنند
تا ابهامی بپوش نیاید جلساتی تقریبا هر
سه ماه یکبار از افراد شاخه هاتشکیل شود که هم
به اصلاح سبک کار و تار ساقیها و تبادل و برخورد
فکری بپردازد هم از مرکزیت در قبال وظایف
هماهنگی و مسائلی که به ترتیب مربوط به کار اصلی
سازمان میشود حساسی شود (۱) . . . مرکزیت

۱۴ میلان کار سه ماهه خود را بعد از خاتمه آن
بخت کار در جمع صادقانه بررسی کند...

(۱) این پیشنهادات آدم را بیاد تشنه‌ی
"دموکراتیک وسیع" اکنومیکستهای تورست ماب
سالهای ۱۰۰ روسیه می‌اندازد که هنگام با رفتاری
برنشتین خود می‌گفتند: لازم است که تصمیمات
کمتر از همه محظوظهای بگردد و فقط بعد از آن به
صورت تصمیمات حقیقی در آید" (سوابق =
آزادی ارگان سوسیالیستهای انقلابی شماره ۱۷)
۱۷ نقل از صفحه ۱۵۰ چه باید کرد) در واقع
و تئیکه این انتقاد در جنب شرایط جانیسیسی
تجمع افراد شاخه هارا در یک جلسه مشترک مجاز
میشود و آب تئوری بروج و مسخره‌ای که در شرایط
پنهانکاری روسیه "دموکراتیک وسیع" را به حزب
پیشنهاد می‌کند هر دو در یک واحدی شریک می-
شوند که همین تحت عنوان یک اصل سازمانیسی

ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۶۵ ————— پرچم مبارزه ...

فکر می‌کنیم دیگر احتیاج به توضیح این مرحله از

"خوش ظاهر" اما ساده لوحانه، و قبیح مسیور
انتقاد قرار می‌دهد. وی می‌نویسد "حاج همیسن
جریان (مسئله دموکراسی پیشنهادی را) را در
چهار چوب رژیم استبدادی ما در نظر آورید. آیا
این امکان پذیر است که در کشور ما هم "کمانیکه
اصول برافراشته حزب را می‌پذیرند و بقدر خود از
حزب پشتیبانی نمایند" حق داشته باشند هرگاه
که یکسفر انقلابی مخفی بر می‌دارد نظارت کنند؟ و همه
آنها از بین این انقلابیون مخفی فلان یا بهمان
را انتخاب نمایند و حال آنکه شخص انقلابی از
نظر مصالح کار موظف است شخصیت خویش را از
نه هم این "همه" پنهان دارد؟ اندکی در معنی
حقیقی کلمات پرطمطراقی که "راه‌پوچیه دلو" ارگان
اکنومیکستها (پیکار می‌برد) همینطور در پیشنهادها
دات بلند بالای رفیق ما) دقت نمائید آنوقت

۶۶ ————— پرچم مبارزه . . .
تئوری و این قسمت از نظرات و انتقادات ایشان نباشد

خواهید دید که "دموکراتیسم وسیع" سازمان حزبی
بر ظلمت استبداد و بر شرایطی که دست چپین
کردن اشخاص از طرف واند ارها راجع است فقط
یک بازچه پیچ و زبان پختنی است . . . بسیاری
آنکه تمام زشتی شیوه مورد پسند "رابوچیہ دلو" را که
دوست دارد "اصل" خوش ظاهری نظیر "دموکرات-
تیسم" در کار انقلابی راهش بکنند (بازهم مقایسه
کنید باز محبت های دموکرات متشانه این رفیق آنجا
که خواهان کنترل و حسابرسی مرکزیت باشیوه های
کدامی فوق میشود) بخواننده نشان دهم بازهم
به شاهد متوسل میشوم . . . ما از خواننده میبرسیم
"آرژو یاز" (دیوان داری یا چیزی شبیه بکمیته
تصمیم گیری که اجبارا مورد قبول قبلی اکثریتست) یا
قرار گرفته بود با تمایلات ضد دموکراتیک (آنها
که به لندن و گروه وابسته یار میزند) چه تفاوتی

۶۷ ————— پرچم مبارزه . . .
چرا که بوی نفرت انگیز زشت ترین موسسگیهای

دارد ؟ مگر واضح و روشن نیست که اصل سازمانی
"خوش ظاهر" "رابوچیہ دلو" نیز عینا همین
گونه (مطابق اقرارات قبلی آنها) هم سادہ
لوحانه و هم وقیح است . سادہ لوحانه است زیرا
تا موقعیکه "رفقای اطراف" بعقل و اندرزی و وفاداری
آنها اعتماد نداشته باشند هیچ کس بحرف "آرژو-
پاژ" یا اشخاصی که "تمایلات ضد دموکراتیک"
دارند گوش نخواهد داد . قبیح است زیرا یک
رفتار عوام فریبانه است که از شهرت پرستی یک
دسته از عدم انتساب دسته دیگری به احوال حقیقی
جنبش ما و از عدم آمادگی و آشنا نبودن دسته
سوم بتاریخ جنبش انقلابی سوء استفاده مینماید
. . . (متمنحه از صفحات ۴۶ - ۱۴۸ سو ۱۵۰)
چه باید کرد - ترجمه فارسی - توضیحات داخل
کروشه و پیرامون آن ماست علامت یک خط تا کوسه و

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

فروخت طلبانه سوء استفاده از حداقت رفقا و
سازمان ، رهبری طلبی و حقد و حسد خرد مبرور و افشای

گیومه ها از لایس و د و خط تأکید از ما است .

راستی که تاریخ پدر پدر و با تجربه ایست .
آنچه که امروز باید در آینده می بینیم او بخوبی در خشت
خام می بیند . (این آینده همچنین باید نکته دیگری
را که شاید کم اهمیت تر از تداعی اولیه نباشد برای
ما روشن کند و آن اینکه چرا چنین شباهت های
فراوانی بین مقاصد و شیوه های عمل و تظاهرات یک
جریان انحرافی دیگر در یک سازمان کوچک با همین
مقاصد و شیوه های عمل و در یک جریان انحرافی
دیگر در یک حزب نسبتاً وسیع در پیش از هفتاد
و اند سال پیش بوجود بیاید ؟ صرف نظر از آن عموماً
میانی که در هر جنبش انقلابی وجود دارد و طبیعتاً
بروز چنین مسائلی را در اشکال تقریباً متناسبی
در مکن الوقوع می سازد و صرف نظر از آن پایه های

در شکل مبتدل ترین شیوه های تحریف ، تحریف و تحریف

ایدئولوژیک منجر می که مبنای انحرافات سیاسی -
تشکیلاتی از این نوع را فراهم می سازند ، بطور خاص ،
وجه مشترک این دو جریان را شاید بیشتر از هر چیز
در آن گرایش ضد تمرکز آنا رشیستی ، لیبرال مسلکی
که هم در اکونومیستها ، هم در آنا رشیست ها (حتی
علیرغم همه اختلافات و سیمین با هم) هم در چنین
گرایش انحرافی در سازمان موجود بود . باید
جستجو کرد . در اینجا منافع همه آنها بهم پیوسته
می خورد .

آنجا اکونومیستها و سوسیال یو لرمیونرها
علیه مرکزیتی مبارزه می کردند (البته در کردار نه
در گفتار !) که لندن متناقضه در صدر ایجاد
و تحکیم آن در سراسر جنبش سوسیال دموکراسی
روس بود و اینجا در ایجاد بسیار کوچکتری رفیق صا
نیز علیه مرکزیتی علم طغیان بر می افرازد که

برآنگندن تخم بی اعتمادی و یاس - اشاعه نظرات
و شیوه های احزاب بورژوازی، و بالاخره انتساب
طنبی و دسته بندی از سرپای کلمه به کلمه
آن به ضام میرسد. در اینجا دیگر ماهیت این
انتقاد و چهره واقعی اش روشن میشود. او واقعا
چه میخواهد و چه میخواهد بگوید. او سعی میکند
بطور ضمنی نتایج مباحث بحث جمعی و دست
آورد های مستقیم سازمان را ناشیانه اما بسا
زورنگی یک فرصت طلب تمام عیار، بخود نسبت
دهد. او مسائل و بحث های که ماهها با صداقت
و دلسوزی از طرف رفقای شرکت کننده در جمع
های انتقادی دنبال میشد و نتایجی که
دره دره آن از خون دهنها و زنده صادی خلق
مایه گرفته است با جملات فریبنکارانه، با نظرات
درخواستی است تا ایالات فردی، گرایشات رهبری
طلبانه ایشانرا مورد قبول قرار دهد.

غیر صادقانه، و با امیال و آرزوهای مبتذل خردمند
بورژوازی خویش طوط میسازد.
در واقع چنین کسی علیرغم هاپیه و پیاوگنده
گوئیها، بهیچوجه نمیتواند منعکس کننده نظرات
و دستآورد های سازمان و ارئه دهنده تفسیرین
راست و شیوه درست کار باشد. چرا که او خود از
اولین شرط لازم آن، یعنی داشتن موضع صادقانه
در برخورد با وقایع و پدیده ها، برخوردار نیست.
بهیچجهت نیست که ما علیرغم شرکت مستقیم این رفیقین
در تمام جلسات بررسی و بحث های انتقادی و علیرغم
آموزش و تجربه نسبتا مساعدی که از آن بهره برده
استنجز بآنکه پاره های تحریف شده ای از برخی
صحبتهای و نظرات که آنها را با شائبه منافع و تسک
نظریه های فردی آلوده نموده و با لفاظی شعارها
و اصطلاحات توخالی سرهم بندی شده است بسا
چیز دیگری رویرو نمیشود.
استنباط این رفیق از مرحله مبارزه ایدئولوژیک

و انسجام تشکیلاتی، چیزی است در حین این ضرب المثل که تا "تور داع" است باید نشان را چسباند. ایشان نیز فکر می‌کردند در بحبوحه مرحله بحرانی انتقادی، در بحبوحه شرایطیکه سازمان در عبور از مرحله وسطای انتقادی بسوی وحدت بالاتر، طیفیها با بحرانیها و ناعادلیمها روبرو است و تصور تضادها و انتقادات گسرم است با گرفتن موضعی چپ و نظامی قاطع و با شهید نمایی و جبهه سازی و برگرداندن حربه نیز مبارزه ایدئولوژیک به سمت موانع راجعیشان نان ریاضت‌خواهی، رهبری طلبی و... هزار تمایل پنهان و آشکار خود را به تصور سازمان چسباندند.

ما در انتقادی که در همان موقع برای این رفیق نوشتیم اصطلاح دیگری بکار بردیم که آنها هم نشان دهنده همین هدف بود. در آنجا گفتیم: آب را ک آلود کردن و آنگاه ماهی آرزو را

صید کردن" این اصطلاح با مصداقی بود. اصلاً اکنون يك اصطلاح دیگر نیز باید بکار ببریم و آن از هول حلیم نوی دیگر اقتابن است. "رضی ما نیز واقعا از هول حلیم نوی دیگر اقتاب. اوستگی را بلند کرد بود که هر که سازمان بگوید اما سنسکه روی پای خودش اقتاب. او "برادران عزیز! را هندار صیداد از مبارزه ایدئولوژیک می‌ترسانند و میگفت "اگر بتوان از گناه هر کس که شت از گناه آگاهانه مرکزیت و کارهای بالا نمیتوان گذشت... چرا که راه نه چندان ابهام انگیز بلکه روشن است. فقط برخورد صادقانه میخواهد و... اما ایشان هرگز فکر نمی‌کرد (و این خصلت کلیه نیروها و تفکرات ارتجاعی است که نمیتوانند نهایت

(۱) از این قبیل مظلوم نماییها در مورد خود و سه رنگهای تیره و نار عدم صداقت و... آلودن حریف! در تمام طول نامه انتقادی بکرات مشاهده میشود.

زوال یابنده و عاقبت کار خویش را در دست کند) که
لبه تیز مبارزه اید فولوزیک باید بسخود ایشان بر-
گردد. عدم صداقت خود ایشان روشن شود و گناه
آگاهانه ایشان مورد بحث و تجربه سازمان قسرا و
کمتر .

محدوده استنباطات این رفیق از مبارزه اید -
فولوزیک و مرحله کار درون تشکیلاتی، چنان کوچک
و تنگ و مشروط به منافع فردی بود که نمیتوانست
ابعاد حقیقی و روبه گسترش این مفاهیم را درک کند.
این رفیق همچنین بعد از نوشتن انتقاد اثر،
چنان از باره پیروزی خیالی مست شده بود که بارها و
بارها به سازمان هند را در سازمان را بمنافان
گوناگون مورد تهدید و فساد رکذ است و در شرایطی
که انبوهی از مشکلات و کارها در مقابل قرار داشت
مصرانه جواب انتقاد اثر را مطالبه میکرد او خام
خیالانه تصور مینمود سازمان را با انتقادات به
اصطلاح غلاظ و شدادش ترسانده و رهبری آن

را تا آنسوی مرزهای عدم صداقت و . . . عقب
رانده است! او تصور مینمود بری نظراتش قضای
نیره و نار سازمان را یکباره روشن ساخته و تپسزی
نه هن و قدرت اراده و تفکرش در مقابل ضعف و نا-
توانی مسئولین سازمان، همه را به تحسین و تکریم
واداشته است! هر چند به صبرها و سراسیمگیهای
او درین دوران، و حالت های مضطرب، منتظر و مملو
از چپ نمایشهای کودکانه ای که بروز میداد از مبارزه
ای دیونی و تودیدهای در وجود او نشانی میداد
که از عدم اعتماد به عاقبت کار از تنویسش نسبت
به چگونگی برخورد متقابل سازمان و اصولا از عدم
ایمان کامل به راهی که در پیش گرفته بود و منشاء
میکرفت ولی بهر حال او تصمیم خود را به اصرار بر
روی چنین راه خطائی گرفته بود. در واقع او
جاده خیالی را هموار شده و ماهی آرزو را در حال
صید میدید. از اینجهت چنان در خیالات و
رویا های خوش خود غرق شده بود که قصد داشت با

ارشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

توسل به زشت ترین شیوه های ضد انقلابی معمول
در احزاب بورژوازی جمع را مقلشی ساخته و تمایلات
خود را بر سازمان تحمیل نماید اما شیوه های او به
طور خاص چه بود ؟ در واقع این شیوه ها چهیزی
جز همان شناخته شده ترین تاکتیکهای عمومی این
گروه و جدا از میانی منحرف ایدئولوژیک آنها نبود !
او بی محابا به اخلال و کار شکنی در کار گروه می-
پرداخت . او به ثرات با عدم اعتماد و لجابیت خاصی
با مسئولین و سازمان برخورد میکرد . — عاملان صوار-
اختلاف را به حالت تعارض در میآورد و بحثهای
غیر اصولی و وقت گیری را به جمع تحمیل میکرد . او
پیشنهاد میکرد عنصر بیطرف (۱) و قاضی عادل (۲)
برای رسیدگی به اختلافات او و گروه به جمع دعوت
نمود ! (۱)

(۱) معنای حقیقی این " عنصر بیطرف " و ای-
" قاضی عادل " که مصرا درخواست میشد چه بود ؟

اواشکالات فرعی و نواقص جزئی را در مقابل
اساسترین وظائف و ظائف روز سازمان علم میکرد . در روش
مبارزه با غرور و پاترنالیزم، لیبرالیزم و هیچ و مرج را

این رفیق بنا حجابگریهایی که از دوران بحرانی بر-
خورد نظرات و اشتیاقات کج و معوجی که از مرحله
مبارزه ایدئولوژیک بنفع خود داشت میخواست از این
تضادها سوء استفاده نموده یا کناندن این بحثها
بمیان جمع مرکزی و یا احیانا بمیان بعضی از انصای
کادر مرکزی (به عنوان قاضی عادل . . .) وحدت
نسبی و تازه رویه قوام مرکزیت را در آن شرایط بحرانی
(که مشخصه آن مبتدی بودن ما و بی تجربگی فراوا-
نمان بود) متزلزل نماید تا شاید ازین طریق بتواند
ند موضع مناسب تری دست یابد . در واقع این-
رفیق که اکنون در جمع جدید بازار را برای فروش
جنسهای بنجل خود گشاده میدید در فکر مشتریهای
جدیدی در میان اعضا دیگر کادر مرکزی بود ؟ حتی

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

آن مورد خاص اما اتخاذ يك سياست دوگانه برای
مقابله با چنین جریان انحراف آمیزی بچه معنا
بود ؟ این مسلم بود که زمانیکه با تلافی نظرات
پوسیده و ارتجاعی و شیوه های غلط کار موجود در
تفکر و عمل سازمان خشکانیده نمیشد ما همچنان و
حتی بیشتر از پیش ، با باد های متعفن و حشرات
مسموم کننده ای روبرو بودیم که تاکنون سلامت
و شادابی جسم و روح سازمان را مورد تهدید خود
قرار داده بودند . اما مقابله اصولی و زیربنائی با
چنین نیروهای مخرب و مسموم کننده ای مقدّمات
معالجه موضعی و فوری بیمار و ترمیم و تقویت است -
فی نیروهای زنده و رشد یافته سازمان را ضروری
می ساخت بهمین جهت ما بدنبال سیاست اول خود
نامه انتقادی این رفیق را در برخی از جمع ها به
بحث گذاشته و متقابلا طی جمع بندی مختصری ،
نقطه نظرهای این رفیق را بطور خاص مورد انتقاد
قرار دادیم . (۱) اما مهمتر و اساسی تر برای ما

همانطور که در همان زمان در انتقاد جوانیه سازمان
مذکر شدیم ، ایما به آن شرایط مساعد آموزشی و سا
زمانی بود که بطور زیربنائی به ناپودی ونفی کامل
زمینه های بروز و ظهور این گونه گرایشات انحراف
آمیز بیانجامد . مسلما در چنین جریان متلاطمی از
مبارزه ای دلولوزیک ، از مبارزه فعال بدون تشکیلاتی ،
بسیاری از کسانی که بر پایه عناصر مشخصی از صداقت
انقلابی حاضر به اصلاح خود و نظرات و شیوه های
غلط کار خود بودند ، میتوانستند به اعضاء ارزنده و
قابل اعتمادی تبدیل شوند و آن ها به از عناصر متزلزل
و ضعیفی که علیرغم آگاهی به ضعفهای عمیق درونی
خود حاضر به اصلاح خود نبوده و در خورد فعالی بسا
آن تفکر کنند با آن دسته از سخت سرانی که بر
مواضع ناصحیح و غیر صادقانه خود خیره سرانه اصرار

(۱) این انتقاد را در پایان همین مقاله بدنبال انتقاد

بات این رفیق مطالعه نمایند . (۱)

مؤثرند / خود بخود از صحنه عجل و فکر سازمان حذف میشوند .
خوشبختانه رفیق نویسنده انتقاد جز آن عده از رفقای بود که توانست با بهره گیری از شرایط مساعد آموزشی و اعتبار دارا بودن پایه های مشخصه حالی از صداقت انقلابی به تصحیح برخی از مهم ترین نقطه نظرهای انحرافی خویش نایل آید .
این سخن ما فقط براساس انتقاد از خودی نیست که این رفیق در همین اواخر از خود بعمل آورد (۱) بلکه بیشتر بخاطر مشاهده عینی تحریکات بسیار مثبت و قابل توجهی است که این رفیق در طی یکسال شرایط آموزشی اخیر و بعد از برخورد انتقادی سازمان با او از خود نشان داده است .
انتقادات سازمان به همراه شیوه های زیربنایی

(۱) انتقاد از خود این رفیق را هم در پایان این مقاله و بعد از انتقاد جوابیه سازمان ملاحظه خواهند کرد .

تر آموزشی و همون ضربه سهمگین بود که بگفت خود این رفیق ، او را از خواب گران بند ازهای ذهنی و تمایلات فرصت طلبانه بیدار ساخت . این ضربه اگر چه دردناک بود و جسم درج را میآورد اما مخصوصا به همین دلیل ، که درست نقاط حساس وجود را مورد حمله قرار داده بود - توانست باین رفیق کمک کند تا با شناخت دقیق نیروهای متضاد درونی این مبارزه سازنده ای را در درون خود و در عرصه پراتیک فعال سازمانی آغاز کند . این مبارزه اکنون نتایج شگونی به بار داده است و ما شمره آنرا در عمل سازمانی و در احساس مسئولیت بیشتر این رفیق و موضع گیریهای متعادل تر سیاسی وی آالین تر اید و لولوزیک او مشاهده میکنیم . البته این بد ان معنی نیست که کوششهای مجدانه این رفیق در جهت تصحیح و تعقیب خود و نقطه نظرانش باید پایان پذیرد و با آهنگ آن کاشته شود . بنظر ما این رفیق هنوز میتواند مدد ان های بسیار وسیعتری از صداقت انقلابی ،

از احساس مسئولیت تشکیلاتی و روحیه فعال جمعی را به تسخیر خود برآورد. (۱) و مطمئن باشد که سازمان با تمام نیروهای ممکن خود، همراه این رفیق و تمام رفقای دیگری خواهند بود که برای اصلاح و پیشرفت و رفاه و شکوفایی و روشن شدن به مجاهداتی صادقانه در دست یازیده اند.

از طرف دیگر و با یک دید برآز مدت تسخیر نتایج سازمانی مبارزه با فلول و فساد تاکنون : طبعی چنین جریانات انتقادی ای در دین سازمان، علیرغم مشکلات و اختلالاتیکه عمدتاً در جهت کندی و تاخیر یک سلسله از وظائف دیگر سازمانی به بار میآورد ولی در مجموع بدلیل جریان خون تازه و پیاپی که وارد تن سازمان میکند و بدلیل اینکه

(۲) نگاه دیگری به انتقاد از خودی که ایمن رفیق در این اواخر از خود بعمل آورد ضرورت این

چونثمه های فساد و تباهی آید فلول و فسادهای غیر انتقادی در این جریان مورد شدیدی ترین حملات ناپدید کننده انتقادی قرار میگیرند، قویترین عوامل رشد و نمو فعال و سالم را برای سازمان فراهم میآورد. ما نیز در این جریان انتقادی یعنی در جریان مبارزه با کراسین انحرافی سوم هر چند دچار مشکلات و تاخیراتی

موضوع را بخوبی نشان داد. درین انتقاد از خود به تحلیل علل و ریشه های تاریخی این اشکالات در وجود این رفیق و کار رفت آنها در هر مرحله از حیات سیاسی و سازمانی او اثرات مخرب و نمونه های مشخص آن و همچنین بسط و تعمیق که این انحراف را از یک مورد جزئی خارج میکند. به سبب توجه توجیهی نشده است. به نظر ما این بی توجهی نمیتواند در عین حال رابطه ای با عدم درک عمیق انتقادات متقابل و ماهیت اساسی نقطه نظرهای خود همین رفیق نداشته باشد.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شدیم که گاه هفت میشد از يك سلسله هدفهای فرضی خود صرف نظر کنیم ولی در مجموع نتایج بسیار قابل توجه و مثبت برایمان ببار آورد. درین دوره بسیاری از شیوه های نوین کار تشکیلاتی، شیوه های جدید انتقاد و انتقاد از خود، شیوه های درستتر طرح و حل مسائل امضاء، شیوه های کنترل و اعمال مرکزیت . . . و معیار های محکمتر و قابل اعتمادی در تحلیل و تشخیص مسائل و پدیده ها . . . توانست جای خود را در سازمان باز کند (۱).

ارگانهایی که توانسته بودند يك دوره انتقادی ازین مقوله را به سلامت و با موفقیت به انجام برسانند اکثر میتوانند با استحکام و اعتماد بسیار بیشتری از گذشته با انجام وظائف سازمانی خود و بخصوص حل مشکلات آینده کار مبارزه با انواع دیگر گرایشها انتقادی، بی سر دارند. به بیان دیگر طوایف

(۱) درین موارد توضیح مسئولین برای روشن شدن مفاهیم این نتایج باند کر نمونه ها و اوضاع بسیار لازم است. کارگر

دوره انتقادی نه فقط توانسته بود به تشییع مراسم شش در جهت تصحیح نظرات و تفاسیل برخی از رفتارها بپردازد، بلکه چنین تشییع مراسم شش در عسل و اندیشه این قبیل رفتارها در عین آنکه تأیید دیگری بر صحت و درستق کامل شش مرحله ای ما بود متقابلاً میتوانست در ادامه تکاملی این راه، یعنی برافراشته تر شدن پرچم مبارزه لیدرولوتیک در درون سازمان و رسیدن به انسجام و وحدت عمیق تر سازمانی نقش قابل اهمیتی ایفا نماید.

مرحله جدید مبارزه لیدرولوتیک و وظائف سازمانی

رقصا: ما امروز میتوانیم با اطمینان خاطر بگوئیم که گرایش انتقادی سوم، اپورتونیزم چپ نمای صلبه طلب ها که به هیچوجه گرایش غالب و تهدید کننده ای نیست. این گرایش در این دوره از مبارزه لیدرولوتیک به شدت سرکوب شده است. بطوریکه جز عناصر بسیار ضعیف و غرضه ای که دیگر در چرخه

شرایطی امکان ظهور و بروز ندارند چیز دیگری از آنها باقی نمانده است . همچنین گرایش انحرافی دوم با اینکه هنوز در گوشه و کنار آثار و عوارضی از خود بروز میدهد اما خود بالذاته هرآنچه در کنار گرایش اول و سوم قرار نگیرد نمیتواند حالت فعالی بخود گرفته و نیروی قابل توجهی را تشکیل دهد . از اینجهت آنچه که در مقابل ما قرار میگیرد گرایش انحرافی است که آنها با خصوصیت دکامنیسم مذهبی مشخص این گردیم .

دقتا : ما اکنون قادر شدیم تا از مواضع مستحکمتری که در اثر گرداندن يك دوره توأم با موفقیت مبارزه ایدئولوژیک بدست آورده ایم با مسائل و ضعفهای موجود که بخصوص بارشده و تکامل سازمان اشکال و جلوه های جدیدی از آنها در مقابل چشم قرار گرفته برخورد نمائیم .

مخصوصا چشم اندازهای بسیار وسیعتری که برای گسترش ابعاد مبارزه ایدئولوژیک در مقابل

ما قرار گرفته هرچه بیشتر ما را به اجرای فوریتها و وظایف انقلابیمان فرا میخواند . ابعاد و زمینه های بی که در ابتداحتی در تصور ما از آینده بسیار دور تر هم نمیگنجیده و تنهیکه ما در یکسال و نیم پیش " مبارزه ایدئولوژیک " را بعنوان اصلیترین محتوی آموزشی این مرحله مطرح ساختیم آنچه که پیشتر در واقع همه آنچه که در ابتدا مد نظر ما بود در داختن به آن سری از معایب و اشکالاتی بود که بنظر ما مستقیم از نو زندگی طبقاتی برگرفته و ترکیب روشنفکری سازمان ناشی شده و طبیعتا بر عمل سیاسی و تشکیلاتی ما اثر سوء میگذشت .

ما در صد این بودیم که علیه این معایب و آثار سوء مبارزه ای را صادر قانه آغاز کنیم . این مبارزه آغاز شد و نتایج مثبت قابل توجهی بیار آورد . اما این مبارزه بنا بر خلعت انقلابیست در همین محدوده متوقف نشده بطوریکه ما در طی این جریان توانستیم بسیاری از ضعفهای خود را که جنبه روشنائی

ایده دولوپیک و حتی فلسفی داشتند در میان هم.
این ضعفها نیز در واقع وجهه دیگری از وابستگی
طبقاتی ما را تشکیل میدادند و در واقع علیرغم اینکه
در اشکال روبنائی و عقیدتی ظاهر میشدند باز هم از
زندگی خرد به روبنائی گذشته ما جدا نبودند. اما
پس از اشکال و ظواهر مورد پسندی که این معایب از
نظر آشفته شدن به یک سری اصطلاحات و روشهای
با اصطلاح علمی و تجربی پیدا کرده بودند. شناختن
عمیق و ریشه ای آنها و همچنین اشکال صحیح مبارزه
با آنها بسیار دشوار تر و محتاج کوشش و صداقت
بسیار بیشتری بود. (۱)

این ابعاد اکنون برای ما بوضوح آشکار گشته اند
بطوریکه ما میتوانیم با قاطعیت تمام رو به در یک دوره
تحول کیفی جدید در مبارزه ایده دولوپیک را که خصوصاً
صفت صوره آن، مبارزه اصولی با روبناها و افکار
ارتجاعی و مبارزه با اصول روبنائی ایده دولوپهای غیر
پروولنتی متعلق به طبقات روزه انحطاط جامعه است.

اعلام داریم.

به این قرار اگر تا در روز اعتلاء و صفای
باطن سازمان موقوف به مبارزه ایده دولوپیک
در زمینه های سیاسی - تشکیلاتی بود و اگر تنها
در روز ما توانستیم مبارزه با این ابعاد را تا نایل به
پیروزیهای قابل قبولی به سرانجام برسانیم -
امروز در چنین پایگاهی از آگاهی و صداقت
انقلابی و در چنین موضعی از همبستگی تشکیلاتی
لحظه ای در ادامه این راه، در ادامه مبارزه ایده
دولوپیک در همه ابعاد سیاسی - تشکیلاتی و اکنون
فلسفی آن تردید نخواهیم کرد.

(۱) مسئولین میبایست این قسمت از مقالس
را برای آن دسته از رفقای که در همه
تحلیل انتقادی نقطه نظرهای گذشته ساز و صیانت
نبوده اند بطور جامعی توضیح دهند.

درك چنین مرحله حساسی از ارتقاء مبارزه
ایدئولوژیک در درون سازمان ، وظائف بسیارشور
انگیزی در مقابل تمام رزندگان امروز سازمان ، در
مقابل تمام رقاباتی که صادقانه کمر به خدمت خلق
بسته اند قرار میدهند . چرا که اکنون درست در
آستانه تحولی قرار گرفته ایم که میتواند تمام تاریخ
وحیات سیاسی - ایدئولوژیک سازمان مارا دچار
تغییرات شگرف و دگرگونی های انقلابی خود نماید .
پسند این چنین شرایط نویینی از یک تحول در
انقلابی در درون سازمان ، مسلماً وظائف بسیار
حساسی در مقابل ما قرار میدهند .

اما در میان این وظائف ، اصلیترین وظیفه مو-

جوب در ابتدای این مرحله کما صحت ؟

این وظیفه بطور کلی در مبارزه همه جانبه ،

برکیر و آشتی ناپذیر با تمام پایه های سیاسی -

تشکیلاتی و مخصوص اکنون عقیده تی و فلسفی ایدئال -

ایسم بر پایه آلایسم در هر شکل ممکن آن خلاصه

ارسیو اسناد سازمان پیکار در (اما آزادی طبقه کارگر

میشود . این وظیفه ای است که اجرای استوار
آن فصل بسیار شورانگیزی در تاریخ حیات سازمان
ما باز میکند .

اما در ابتدای این راه با چه موانعی بطور

اساسی روبرو هستیم ؟

اولین تجربیات سازمانی ما در مرحله جدید

مبارزه ایدئولوژیک ، نشان میدهد که دکاتیسم فـ

عیمی و عناصری که آنها را با گرایش انحرافی اول

مختص ساختیم ، در تدارک مقاومت با اصطلاح

پایدار جدیدی هستند . این مقاومت را بدلیل

همان نیرویی که احتضار استمرک ظاهر مبارزه دوره

بدلیل همان نیرویی که از نابودی و وحشت مرک

بیار میآورد باید بسیار جدی گرفت .

آنان حربه های شناخته شده و کهنه سیاسی

- تشکیلاتی و ایدئولوژیک خود را بازم در آ-

ستین دارند . (۱)

۱۴ - این حربه ها کجا اکنون مسلما بسیار کند
و بیچاره مبارزه ...

(۱) مثلا حربه معروف سیاسی آنها همواره دور این محور دوران دارد که گویا توده ها فقط باعتبار نظرات و تمنع آمده آلمنتی آنها که تنها نمایند تفرقه قشرهای از طبقات متوسط است به مبارزه کشانند و میشوند. آنان نا آگاهانه و گاه مغرضانه انگیزه های معسود و طبقاتی خود را به تمام طبقات حتی خلقی - تحریم میدهند. آنها اینطور تبلیغ میکنند که راه مبارزه تنها از کانال تفکاید و لولوی آنها میگردد. اید و واقع امر آنان طبقات زحمتکار خلق را بسان ربه هایی از گوسفندان رنگارنگ تصور می نمایند که باید با "کش" چوپانان بسه سمت قل دور دست و ... بخورک در میانند و تازه این گوسفندان تنها و تنهایی به "گوسفندان" چوپان خودشان عادت دارند ...

و تا رسیده است اما آنان از روی نا ایدستی آغوشین تلاشهایشان را انجام میدهند.

آنان که تا دیروز چون ماری افسرده از انجمن صابر شرایط در حالیکه زهرشان آرام آرام در بدن سازمان فرو و درخت مرد و میخوردند اکنون با نفع و در شدن آنها مبارزه اید و لولویک ها صریح بولا دینسی که بر مغز متحر آنان فرو می آید و آهسته آهسته سر بلند میکنند. چشمان خطر آلود خود را در اطراف اف به دنبال طعم میگردانند و زبانشان معشوشان را برای گزیدن از دهان بیرون میآورند. رقتا: مبارزه با این دکاتیس امروز در مسدود "مبارزه اید و لولویک" ما قرار دارد. گواهی انحرافی اول دکاتیس به هیئت امروز به بزرگترین مانع تعادل سازمان به بزرگترین هدف حمله مبارزه اید و لولویک و بزرگترین پایگاه ارتجاع و فساد در داخل سازمان تبدیل شده است. از اینجهت با تمام نیروهایمان چنین گواهی را با محابا مورد خطبه

قرار دهید.

پناهگاههای پوشیده و نمنان آنانوار گوشه
و کار سازمان در زوایای تاریک بحشها و نظرات
در پهنای جملات خون رنگ و جلا و مقالات پر -
طعطران ، و در پس تعمقات فلسفی ! و ترویج های
و اصطلاح علمی کشف کنید . آنانرا از پناه
مگاههایشان بیرون بکشید . اضماینان سازید و
با قاطعیت تمام گلوله های آتشین ایدئولوژیک
خود را بر آنها فرو بارید .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
XXXXXXXXXXXX
XXXXXXXXXX
XXXXXX
XXXX
X